

استنباط نظام تربیتی بر اساس احکام فقهی با تأکید بر آیات قرآن

خدیجه احمدی بیغش^۱

چکیده

فقه یا بُعد عملی شریعت و تربیت به عنوان فرآیند پرورش همه‌جانبه انسان، در زندگی فردی و اجتماعی او جایگاه ویژه‌ای دارد. تعامل این دو عرصه با پیشرفت زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه مطلوب قرآنی، رسالتی نوین پیدا کرده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و نگرش قرآنی، روایی- فقهی، درصدد پاسخ به این سؤال است که استنباط و استخراج نظام تربیتی بر اساس احکام فقهی با تأکید بر آیات قرآن چگونه ممکن است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که همراهی فقه به عنوان دانشی با ماهیت دینی و تربیتی به عنوان فرآیندی که رشد کمالات انسانی را در بردارد، موجب جهت‌دهی به نظام‌سازی تربیت دینی، اجتماعی و دستیابی به کمال مطلوب خواهد شد. نظام‌سازی در ابعاد و اصول مشترک این دو عرصه، ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقهت، موجب تربیت جامعه دینی مطلوب قرآن شده و با پای بندی افراد جامعه به فقه و احکام فقهی، فرآیند تربیت دینی مطلوب قرآن کریم را تسریع می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: استنباط، فقه، نظام تربیتی، قرآن.

مقدمه

تعامل و رابطه فقه و تربیت در یک جامعه اسلامی دو سویه است؛ به عبارت دیگر، فقه یک حوزه معرفتی شرعی و اسلامی است که بخش عملی شریعت را تشکیل می دهد. تربیت نیز هرچند مجموعه ای از آموزه ها و فعالیت های عینی است و به خودی خود ماهیت دینی و اسلامی ندارد، اما موجب تعامل این پدیده عینی در یک جامعه دینی و اسلامی، با فقه می گردد.

از این رو، اگر فقه به عنوان یک دانش اسلامی تأثیراتی در تربیت داشته باشد، رنگ و بوی اسلامی و دینی به تربیت می بخشد. نقش فقه در تربیت به دو شکل متصور است: گاه تربیت به عنوان موضوعی که دربردارندهی عرصه ها و عناصر گوناگون از قبیل مبانی، اصول، روش ها، محتوا و... در نظر گرفته می شود که این عناصر به عنوان موضوعات جدید بر فقه، عرضه و فقه نسبت به آن ها اظهار نظر می نماید. در این صورت ممکن است فقه آن ها را پذیرفته، یا تحریم نماید. این نقش فقه، نیاز به استدلال ندارد. گاه تربیت و عناصر آن در یک جامعه دینی در نظر گرفته و بررسی می شود که فقه، کدام یک از این عناصر را می تواند تأمین نماید. به عنوان مثال آیا می توان ابعاد، اصول، روش ها و سایر عناصر تربیت دینی مطلوب قرآن را از فقه استخراج نمود و از این طریق، به تربیت رنگ فقهی و اسلامی داد. این نقش تأثیرگذاری فقه است که نیاز به استدلال دارد. در این راستا پس از تعیین قلمرو فقه، بررسی می شود که فقه چه عناصری از فرآیند تربیت را می تواند عرضه کند. از این رو، ما در این پژوهش نقش نخست تأثیرگذاری فقه را قطعی فرض کرده و بررسی آن را به پژوهش دیگری وامی گذاریم. اکنون صرفاً در صدد بررسی نقش دوم تأثیرگذاری فقه بر تربیت دینی مطلوب قرآن کریم هستیم.

با در نظر گرفتن نقش تعیین کننده فقه در زندگی فرد مسلمان و جایگاه ویژه ای که در نظام دینی دارد و نیز به رغم نقش عظیم فرآیند تربیت در زندگی انسان مسلمان، برخی تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته است عبارت اند از: کتاب فقه تربیتی مبانی و پیش فرض ها (اعرافی، ۱۳۸۹) که رفتارهای اختیاری صادر شده از مربیان و متربیان در مقام تربیت را از لحاظ اتصاف آن ها به یکی از احکام پنج گانه بررسی و برای هر رفتار از ادله آن حکمی استنباط می کند. همچنین در مقاله نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، (همت بناری، ۱۳۸۱) مجله معرفت، شماره ۵۷، ۱۳۸۱،

زمینه‌های تعامل این دو عرصه مورد بررسی قرار گرفته است و در مقاله فقه التریبه «تعامل فقه و تربیت»، (رازقی، ۱۳۸۹) مجله پژوهش حوزه، شماره ۹، ۱۳۸۹، ابعاد دو عرصه مذکور به اختصار معرفی شده‌اند. با توجه به آنچه اشاره شده و تحقیقات گسترده دیگر، اما هنوز توجه لازم در زمینه تعامل این دو مقوله به ویژه در عرصه ابعاد و اصول مشترک آن‌ها پژوهشی صورت نگرفته است. خلأ پژوهش‌هایی از این دست به منظور استنباط نظام تربیتی بر اساس احکام فقهی با تأکید بر آیات قرآن، کاملاً محسوس است. این تحقیق بر آن است تا نگاهی به زمینه‌های تعامل این دو عرصه داشته باشد. از این رو، ابتدا به طور اختصار مفهوم فقه و تربیت نظام ساز را بیان و زمینه‌های مشترک تعامل آنان را مطرح کرده و سپس ابعاد مشترک تعامل این دو عرصه مطرح و آن‌گاه به بررسی اصول مشترک فقه و تربیت پرداخته خواهد شد.

زمینه‌های تعامل استنباط فقه و تربیت

فقه در لغت به معنای فهم (ابن منظور، بی تا: ذیل واژه فقه) و در اصطلاح علم به احکام فرعی شرعی از طریق استنباط ادله آن‌ها و مجموعه دستوراتی که مجتهدین از منابع معتبر استنباط نموده و در کتب فقهی منعکس کرده‌اند، گفته می‌شود؛ که علاوه بر احکام، مسائل اعتقادی و اخلاقی را نیز دربر می‌گیرد (عبدالناصر، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۹؛ العاملی، ۱۴۰۶ ق: ۲۲؛ حسینی، ۱۳۷۸: ۹۲). تربیت نیز از ریشه ربو، به معنای رشد و نمو (ابن منظور، بی تا، ج ۱۴: ۳۰) و از ریشه ربب، به معنای مالک، مدبر، صیوروت و دگرگونی در شیء تا رسیدن به کمال (همان، ج ۱: ۴۰۰؛ طریحی، ج ۲، ۶۴؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۳۳۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۴، ۳۵) و در اصلاح نهاد یا نظام آموزش و پرورش، فرآیند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، محتوا یا برنامه‌ای که همه سنین و همه احوال حیات انسانی را فرا می‌گیرد (رفیعی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۹۰؛ میالاره، ۱۳۷۵: ۳۲؛ بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۳؛ خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۶). از زمینه‌های تعامل فقه و تربیت که موضوع آن‌ها، انسان است، این است که عوامل تربیتی درصدد تأثیرگذاری بر فرآیند اندیشه، بینش، گرایش و رفتارهای مطلوب انسان بوده و واکنش‌ها و رفتارهای بیرونی او در زندگی فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. موضوع فقه نیز، انسان و شئون مختلف او به ویژه اعمال و رفتارهای او است. گستره و قلمرو این دو عرصه، در میان علوم اسلامی و انسانی، زمینه مشترک دیگر است؛ تربیت گستره‌ای به بلندای عمر انسان

داشته و فراگیر و همه جانبه بوده و حتی مشتمل بر عوامل زمینه ساز پیش از تولد و همه ی فعالیت هایی که به نحوی در پرورش ابعاد وجودی انسان تأثیرگذار است، می گردد. گستره عظیم فقه و احکام شرعی نیز همه مقاطع عمر انسان از پیش از تولد را شامل می شود؛ زیرا فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نمی پردازد، بلکه قانون گذار شرعی چنان حکیمانه احکام شرعی مربوط به همه ی زمینه های تأمین سلامت عقلانی، روانی و جسمی، احکام فردی و اجتماعی، تأمین امور معیشتی و مادی و... را وضع کرده که در پرتو التزام و عمل به آن ها همه جنبه های وجودی انسان پرورش می باید (خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۱۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۵: ۳۹؛ احمدی، ۱۳۸۹: ۲۷؛ حسینی دیانی، ۱۳۹۳: ۲۳؛ علوی، ۱۳۸۸: ۱۷).

محتوا و مسائل مطرح در دو حیطه فقه و تربیت، زمینه مشترک دیگر تعامل آن هاست؛ محتوای تربیت، شامل کلیه آموزه ها و فعالیت هایی است که در پرورش ابعاد وجودی انسان مؤثر است. محتوا و مسائل فقه نیز عبارت است از باید و نبایدهای شرعی، اعم از باید و نبایدهای آموزشی، عملی و رفتاری. هدف غایی، زمینه دیگر تعامل مشترک فقه و تربیت است؛ زیرا هم تربیت به عنوان یک فرآیند هدایت گر در جامعه اسلامی و هم فقه به عنوان یک حوزه معرفتی دینی و اسلامی، در راستای رساندن انسان و مکلف به یک هدف غایی، یعنی قرب الهی حرکت می کنند. لازم است ذکر شود فقه و تربیت هر دو، جنبه کاربردی دارند؛ به این بیان که فقه بُعد عملی شریعت بوده، همه احکام به نحوی جنبه عملی و کاربردی دارند؛ از این رو تعبیر «احکام عملیه» در سخنان فقها رواج دارد. از سوی دیگر، بارزترین جنبه تربیت فعالیت ها و رفتارهای عملی انسان و تربی است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۱۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۵: ۳۹).

فقه و تربیت نظام ساز، متشکل از عناصر و عوامل متعدد به هم پیوسته ای هستند که در مجموع، نظام واحدی را پدید می آورند. جایگاه و اثر خاص هر یک از این عناصر و عوامل در نظام فقه و نظام تربیت و به صورت مجموعی، می توانند به عنوان یک واحد مرکب، هدف ویژه ای را دنبال نمایند؛ به ویژه آن که تشکیل این نظام، مطلوب قرآن کریم نیز باشد؛ اما اگر یکی از عناصر به لحاظ نظری یا عملی به درستی استخراج و اجرا نگردد، کل دستگاه فقه و دستگاه تربیت انسانی

دست خوش تزلزل شده، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. عناصر اصلی هر نظام تربیتی عبارت‌اند از: ابعاد، اصول، اهداف، مراحل و روش‌ها که دارای اشتراکات و تعاملات گوناگونی با فقه هستند (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۴-۷۸). در این تحقیق به بررسی تأثیر مشترک تربیت و فقه، در حیطه اصول و ابعاد خواهیم پرداخت.

الف) حیطه ابعاد

از آنجا که شخصیت انسان دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگون است، تربیت او هم از دیدگاه قرآن کریم، دارای ابعاد مختلفی بوده است. در این میان فقه نیز می‌تواند در مهم‌ترین این ابعاد تأثیرات بیشتری داشته باشد. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تربیت جسمانی

تربیت جسمانی از دیدگاه قرآن، یعنی پروراندن جسم تا به حرکات و اعمال مختلف مبادرت کرده و بدن در مقابل انواع امراض مقاوم و قدرتمند شده و فرد را برای فعالیت‌های مختلف آماده و زمینه شکوفایی جوانب مختلف روحی و معنوی، عقلانی و اخلاقی انسان را فراهم آورد (سلطان القرایی، ۱۳۸۹: ۱۲۸)؛ از این رو خداوند می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) و یا: «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷). قرین شدن قوای جسمانی و علم در این آیات، حکایت از نوعی ارتباط بین کمال جسمی و آمادگی جهت کسب دانش، بینش و... دارد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِيِّ كَالنَّخْلَةِ وَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ كَخَامَةِ الزَّرْعِ» (شعیری، بی تا: ۱۸۳) تربیت جسم، هدف غایی و مقصد اصلی در تربیت دینی نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای رشد و تعالی روح است (سلطان القرایی، ۱۳۸۹: ۲۸۸). چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «لَا فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَعَ الصَّحَّةِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۳، ج ۴: ۳۷۰).

در فقه نیز توجه ویژه‌ای به پرورش بُعد جسمی انسان، به عنوان ابزاری برای روح، شده و مسائل متعددی به این امر اختصاص یافته است. دو باب خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها به طور مستقیم به پرورش این بُعد مربوط است. در این دو باب احکام متعددی پیرامون خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مجاز و غیرمجاز و همچنین مستحبات و مکروهات آن‌ها بیان شده است. باب‌هایی چون طهارت و نجاست، شکارکردن و سربریدن حیوانات نیز با این امر در ارتباط است.

علاوه بر این ها، یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده نفی ضرر است. بر اساس این قاعده کلیه ضررهای قابل توجه از جمله ضررهای جسمی که از بارزترین مصادیق ضرر است، نفی شده و در سراسر فقه هرگاه حکمی از احکام شرعی مستلزم چنین ضرری باشد، مشروعیت نداشته و حفظ سلامت جسمی فرد بر عمل به آن حکم مقدم می شود. آنچه اشاره شد احکامی فقهی مربوط به افراد مکلف و بالغ بود. قابل توجه آن که در فقه با توجه به اهمیت و نقش پرورش جسمی در دوره جنینی و کودکی و آسیب پذیری بیشتر، توجه خاصی به پرورش جسمی انسان در این دوره شده و احکام ویژه ای برای تأمین این هدف وضع شده است. عدم وجوب روزه بر زن باردار، تأخیر حلد بر زن بارداری که مرتکب زنا شده، تأکید بر دادن شیر آغوز به نوزاد و به طور کلی تأکید بر استفاده از شیر مادر نمونه هایی از این احکام و تعاملات فقه و تربیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، گلیپایگانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۲۹-۵۳۰؛ بهائی و فرشی ساوجی، ۱۳۱۹: ۳۰۵).

۲. تربیت روحانی

از دیدگاه قرآن، روح دمیده شده در انسان از سنخ عالم ملکوت معرفی و به خداوند نسبت داده شده است «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹). عبادت، راز و نیاز، کرنش در برابر خالق هستی نه تنها هدف تربیت، بلکه هدف آفرینش است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). آرامش، حیات، منزلت و گرمی داشت انسان وابسته به بعد معنوی و روحانی اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳: ۵۴۷؛ معرفت، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹؛ دایر، ۱۳۸۶: ۱۴؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۲۴۰-۲۳۹). چنان که رسول خدا صلوات الله علیه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ أَجْسَادِكُمْ وَلَا إِلَىٰ صُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ» (نووی، ۱۳۵۱: ۶). تربیت روحی و درونی فرد، مشتمل بر رابطه انسان با خداوند و پیش درآمد تربیت در بُعد اجتماعی و بیرونی او است. یکی از اهداف فقه نیز ساماندهی ارتباط با خداست و نخستین و گسترده ترین باب های فقهی به این بُعد از ابعاد وجودی انسان اختصاص یافته است. به گونه ای که فقه تأمین کننده این بعد تربیتی است و در این رابطه، باب هایی چون نماز، روزه و حج نقش تعیین کننده ای داشته و با رو کردن به خدا و یاد او، سلامت و بهداشت روانی، قرین زندگی انسان می شود. فقه نیز این سلامت روانی حاصل شده را به اهداف تربیت اضافه و به نوعی تعامل در عرصه اهداف بین دانش فقه و تربیت

برقرار می شود. شرط صحت قبولی همه عبادات، نیت خالص و الهی است و اگر تکالیف توصیلی، با قصد قرب به خداوند انجام شود، مستحق پاداش است (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۲۶۹؛ شهیدی، ۱۳۸۱: ۲۸؛ اعرافی، ۱۳۸۱: ۴۳).

۳. تربیت اجتماعی

از دیدگاه تربیتی قرآن، انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و بدون ارتباط با دیگران قادر به ادامه حیات نیست و شاید بتوان اجتماعی و مدنی الطبع بودن او را ذاتی دانست (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۳). در قرآن مشارکت های اجتماعی جایگاه فوق العاده ای دارند. خداوند ثمره ی نرم خوئی را محبت و اجتماع حول پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته و عکس آن که خشونت و تندخویی است را عامل تفرقه و جدایی بیان می دارد (اندلسی، ۱۹۹۲: ج ۳، ۴۰۹) و خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹). حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«سلامه الدین والدنیا، فی مداراه الناس و ثمره العقل مداراه الناس» (لیثی واسطی، ۱۳۸۰: ۲۸۶ - ۳۲۶) افراد جامعه به حکم دین و عقل، برای رفع نیازهای جاری و ضروری خود، باید در اجتماع حضور داشته باشند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۴؛ قطب، ۱۳۶۲: ۲۵). اولین جامعه ای که فرد بدان قدم می نهد، خانواده است. اهتمام قرآن به خانواده و تربیت آن نشانگر اهمیت موضوع است. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرٍ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲). ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش، توجه به تعلیم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر، فراهم ساختن محیطی پاک و عاری از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده از مفاد این آیات به شمار می آید که اگر فضای خانواده به دور از اخلاق اسلامی و انسانی باشد فرزندان متناسب با این محیط تربیت شده و مفسد و رذایل اخلاقی را در پی دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۴: ۲۸۷؛ موسوی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۶؛ غروی، ۱۳۸۱: ۳۰).

با توجه به این که انسان ها برای داشتن روابط اجتماعی سالم، به قوانینی نیازمند هستند تا بر اساس آن روابط سالم خویش را تنظیم کنند، فقه توجه ویژه ای به روابط اجتماعی مکلفین دارد. بخش عمده ای از آن به تنظیم روابط اجتماعی، به ویژه مسائل حقوقی مکلفین اختصاص یافته

است. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه والدین با یکدیگر و والدین با فرزندان، در قالب روابط اعضای خانواده شکل گرفته و سپس به شبکه اجتماع می‌رسد.

یکی از روش های تربیتی که از فقه قابل استکشاف است، روش همراهی اوامر و نواهی با باید و نبایدهای شرعی است؛ به این بیان که پیرامون هر تکلیف شرعی یک سری بایدها و نبایدها مطرح می‌شود و در نهایت انسان با کلیه افراد جامعه روابط اجتماعی برقرار کرده و شبکه ارتباطی او کامل می‌گردد (گلپایگانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۵۰). فقه اسلامی در کلیه این روابط حضور فعال داشته، به تناسب برای آنها احکام ویژه‌ای دارد و ابوابی چون معاملات، قرض، شرکت، عاریه، ودیعه، اجاره، رهن، صلح، مزارعه، مساقات، مضاربه، نکاح طلاق، حقوق متقابل والدین و فرزندان، حقوق خویشاوندان، ارث، دیات، امریه معروف و نهی از منکر و... در همین راستا وضع شده‌اند (همت بناری، ۱۳۸۳: ۸۹؛ گلپایگانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۲۸۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۵-۴۲۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۲).

۴. تربیت عقلانی

بسیاری از آیات قرآن افراد را به تفکر در خلقت آسمان و زمین، گردش شب و روز و حتی تفکر در ذات خود دعوت نموده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹: ۱۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۰: ۳۳۰)؛ «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳). تربیت عقلانی موجب می‌شود انسان در زندگی فردی و اجتماعی خود یاد و درک خداوند و تقوی الهی را پیشه خود قرار دهد: «لَذِكْرِي لِبُأُولِي الْأَلْبَابِ» (زمر: ۲۱). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عقل آن چیزی است که خیر به واسطه آن کسب می‌شود و رضایت خدا به واسطه آن طلب می‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۴: ۶۲). هم‌چنین فرمودند: «دوست هر شخصی عقل اوست و دشمن او جهل اوست» (همان، ج ۷۴: ۱۷۷). هر چند تأثیر فقه در بُعد عقلانی در مقایسه با سایر ابعاد کم‌رنگ‌تر می‌نماید، با این حال، زمینه‌هایی مانند: احکامی برای حفظ عقل، شرط عقل در تکالیف شرعی، در فقه وجود دارد که به نحوی در پرورش این بُعد مؤثر هستند (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۹۳).

۵. تربیت اخلاقی

انسان در نظام دینی، به تربیت اخلاقی برای دستیابی به تربیت شخصیت، احیای هویت و پیمودن مسیر کمال نیازمند است؛ زیرا بدون تربیت و پرورش این جنبه از شخصیت او، نمی توان به کمال نسبی، معرفت نفسانی و سعادت و شقاوت دست یافت؛ بنابراین دستوراتی چون موعظه، تذکر، توبه و ابتلاء جهت پرورش این بعد اشاره شده است؛ خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه: ۲). تربیت اخلاقی مهم ترین هدف انبیای الهی بوده و بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیای آنها سامان می یابد. به عنوان نمونه خداوند در مورد پرهیز از غیبت و تجسس و سوء ظن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنْ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أ يَحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۱۲). هر چند قلمرو فقه از اخلاق جداست؛ اما فقه و احکام آن در تربیت اخلاقی انسان مؤثر بوده و تعهد و پای بندی به فقه و عمل به احکام آن، نتایج اخلاقی فردی و اجتماعی مهمی را در پی دارد. از جمله مباحث نقش آفرینی فقه در تربیت اخلاقی، بحث مبارزه با نفس و تهذیب آن است. به این بیان که محور مباحث فقهی تکلیف است و ماهیت تکلیف، الزام و حتمیت بوده که مستلزم نوعی تحمیل بر نفس و واداشتن آن به انجام تکالیف می باشد. هم چنین چگونگی برخی احکام است که تأثیر اخلاقی برجسته ای دارند. برای مثال، نماز و روزه از جمله واجباتی است که جنبه های اخلاقی فردی و اجتماعی آن ها بسیار برجسته است. نماز انسان را از منکرات و پلیدی ها بازمی دارد، مایه صفای قلب و آرامش دل می شود، تواضع و فروتنی را به بار آورده و پرهیز از غصب و تعدی به حقوق دیگران را به دنبال دارد. روزه نیز بهترین شیوه برای حفظ نفس و مبارزه و تسلط یافتن بر آن است، انسان روزه دار از بسیاری گناهان و محرّمات پرهیز می نماید. جهت دیگر، پرداختن فقه به برخی از موضوعات اخلاقی است. از جمله مباحث اخلاقی می توان به مباحث غیبت، تهمت، کذب و سخن چینی اشاره نمود (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۴۳۷).

ب) حیظه اصول

مراد از اصول تربیت، دستورالعمل های کلی است که راهنمای تدابیر و فعالیت های تربیتی انسان بوده، از فقه اسلامی نیز می توان چنین دستورالعمل های کلی را به دست آورد. برخی از آن ها عبارت اند از:

۱. اصل عبودیت

تعبد عبارت است از اطاعت و انقیاد محض در برابر خداوند و انجام بی چون و چرای دستورات الهی که مستلزم تواضع، خشوع و فروتنی در برابر او و پرهیز از طغیان، تکبر و گردنکشی از دستورها و احکام وی است (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۲۰۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹: ۸۱-۷۴۲). این اصل از جنبه تربیتی به این معناست که انسان همواره و در همه امور جانب تعبد به خداوند و اطاعت از دستورات الهی را در نظر گیرد و از آنچه خداوند در ارتباط تربیتی با انسان از او خواسته و متناسب با توان و محدودیت های او است، کوتاهی نکند. هم چنین در برنامه ها و فعالیت های تربیتی همواره پرورش و رشد تعبدی انسان مورد توجه است، به گونه ای که هنگام مواجهه او با احکام و دستورات فقهی و غیر فقهی الهی، تسلیم محض پروردگار قرار گیرد (حسینی زاده، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۳).

از نظر قرآن فرد مؤمن تنها دلیل انجام عمل از جمله دستورات فقهی را، اطمینان به سرچشمه گرفتن آن از جانب خداوند و منوط به امر الهی دانسته، صرف اینکه عمل مزبور از دید الهی مطلوب یا غیر مطلوب است اقدام به انجام آن یا اجتناب از آن می کند. خداوند می فرماید: «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد: ۳) یا «إِنِ اتَّبَعُوا إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْهِ» (انعام: ۵۰) اصل عبودیت در برنامه تربیتی موجب ایجاد و پرورش روحیه تعبد در انسان شده؛ به نحوی که در او حالتی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد خواهد شد و ثبات در اهداف کلی و پیروی از قوانین ماندگار الهی، ایجاد انگیزه درونی ناشی از حضور خداوند نزد فرد، کسب عزت نفس از طریق اتکا به خداوند، استغناء درونی از دیگران، رهایی از احساس تهایی و... بعضی از دستاوردهای تربیتی عبودیت و خدامحوری است که در سرتاسر فقه قابل مشاهده است.

۲. اصل اختیار و آزادی

انسان دارای کرامت، اراده و اختیار بوده و در پوییدن راه هدایت و انجام تکالیف الهی، خود تصمیم می‌گیرد و با گرایش‌های دوگانه خیر و شر مواجه گشته تا با تمایلات گوناگون فرصت انتخاب و آزمایش داشته باشد: «الذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲). خداوند تمام امکانات مادی و معنوی را برای انسان فراهم ساخته تا ببیند چگونه از آن‌ها استفاده می‌کند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷). خداوند نخواست به صورت جبری در کارهای انسان دخالت کند، بلکه ناظر و ممتحن اعمال او است: «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۳)، «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). خداوند انسان را آزاد و صاحب‌اختیار آفریده، این آزادی و اختیار مبنای تمامی فعالیت‌های اختیاری او قرار گرفته، به گونه‌ای که فعالیت‌های تحمیلی را بر نمی‌تابد. در فقه اسلامی که متکی بر واقعیات و مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی است، این ویژگی انسان ارج نهاده شده و هیچ تکلیف و فعالیتی که همراه اجبار و اکراه باشد تأیید نشده است. خاستگاه اولیه این اصل تربیتی در فقه «احکام مکره» است؛ از این رو، در کلیه عقود و ایقاعات شرعی اختیار شرط صحت آن‌ها است (حلی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۳۵۲).

۳. اصل فراهم کردن شرایط جهت تعهد به تکالیف الزامی

آماده کردن کامل انسان و تربیت عقلانی، علمی، عقیدتی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی او در همه مراحل رشد، در پرتو شیوه‌ها، مبانی، ارزش‌ها و... تربیتی است که اسلام بیان کرده است (فتحی ملکاوی، ۱۳۸۰: ۷۳). قرآن برای بیان واقعیتی به نام آموزش و نیز واقعیت دیگری به نام تربیت، دو واژه مستقل «تعلیم و تزکیه» را به کار برده: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴)، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹ - ۱۰) بر اساس این آیات انسان و جامعه تربیت‌شده و مزکی و پیراسته از آرایش‌ها و رذیلت‌ها، همان انسان و جامعه آرمانی است که انبیاء الهی در پی آن بوده و غایت و هدف نهایی تلاش‌های آنان به حساب می‌آید (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۰-۷۱). فقه نیز که بخش عملی شریعت است، مجموعه‌ای از باید‌ها و نبایدهای

شرعی است که برحسب مصالح و مفاسد احکام و شدت و ضعف آنها، عنوان واجب و مستحب یا حرام و مکروه، به خود می‌گیرد. اصل آماده‌سازی و توجه به مصالح و مفاسد قطعی در فقه که در واجبات در قالب زمینه‌سازی و در محرمات به شکل پیش‌گیری مورد تأکید شارع بوده و به سهل‌انگاری و کم‌نسبت به آنها راضی نیست، موجب می‌گردد پیش از آن‌که افراد به حد بلوغ شرعی برسند و این احکام درباره آنها الزام و حتمیت یابد، زمینه رویارویی درست با این احکام در آنان ایجاد شود. فقه به این امر مهم توجه داشته و ابواب گوناگونی را به آن اختصاص داده که از مجموع آنها، این اصل تربیتی مهم استنباط می‌گردد. مثلاً در جنبه زمینه‌سازی آمده است: پدر و جد پدری شرعاً موظف به تربیت فرزندان و تمرین آنها به عبادت می‌باشند؛ بنابراین باید برای نماز، ایشان را از خواب بیدار کنند (محقق داماد، ۱۳۷۵: ۳۹). هم‌چنین «تمرین دادن کودکان ممیز به گرفتن روزه و سایر عبادات مستحب است» (عندلیب، ۱۳۷۶: ۲۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۵۲۶) یا «بنا بر احتیاط واجب باید پسر بچه‌ها را از زینت کردن به طلا باز داشت» (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۷). این احکام تربیتی و فقهی، موجب فراهم کردن شرایط جهت تعهد به تکالیف الزامی می‌گردد.

۴. اصل انعطاف و اعتدال

قرآن کریم به داشتن انعطاف و اعتدال در تربیت تأکید جدی کرده و دوری از افراط و تفریط را عامل دستیابی به تربیت صحیح و جامع و آرامش و سلامت روانی دانسته، توازن بین بعد عقلی و عملی را، موجب برنامه‌ریزی صحیح، نشانه شخصیت تکامل یافته فرد و سعادت دنیوی و اخروی او می‌داند (ملکی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹). احکام الزامی فقهی، تکالیف و احکامی است که به دلیل اهمیت زیاد آنها در تربیت و هدایت انسان، الزامی بوده، انسان مسلمان مجاز به ترک و یا سهل‌انگاری در آنها نیست. این تکالیف دارای جنبه فعلی (واجبات) و جنبه عدم فعلی (محرمات) است؛ اما احکام غیر الزامی شامل تکالیف و احکامی است که در رتبه پایین‌تر از احکام الزامی قرار داشته که دارای جنبه فعلی (مستحبات) و غیر فعلی (مکروهات) هستند (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۴۲).

از اصول تربیتی که در این باره می توان از فقه استخراج نمود، اصل جدیت و سخت گیری در احکام الزامی و آسان و سهل انگاری در غیر احکام الزامی است. فعالیت های تربیتی از اهمیت یکسانی برخوردار نیست؛ بلکه برخی برای موفقیت و پرورش افراد جنبه حیاتی و اساسی دارد و برخی از اهمیت کمتری برخوردارند. این اصل تربیتی در فقه نیز مورد توجه قرار گرفته و با بررسی مجموعه فقه معلوم می شود که شارع دو نوع برخورد با احکام فقهی داشته است؛ در ارتباط با احکام الزامی یعنی واجبات و محرمات در شرایط عادی و معمولی بسیار جدی و سخت گیر بوده و انعطافی از خود نشان نمی دهد؛ اما در مواجهه با احکام غیر الزامی بسیار آسان و سهل گیر و انعطاف پذیر است تا بدین صورت اعتدال و انعطاف فراهم آید (حسینی زاده، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۰).

۵. اصل رعایت توانایی و محدودیت

لازم است در هر فعالیت تربیتی توان انسان، شرایط، موقعیت، استعدادها و نیازهای انسان سنجیده و متناسب با این شرایط، تدابیر تربیتی اندیشیده تا فعل تربیتی به نتیجه مطلوب رسد (الجبعی العاملی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۵). اگر تدریجی بودن تربیت و رعایت توانایی و قدرت افراد در امر تربیت آسیب ببیند، آسیب های جدی به ساختار تربیتی فرد و جامعه وارد می شود. خداوند می فرماید: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى... وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام: ۱۶۴-۱۶۵). در این آیات خداوند توانایی و محدودیت هر انسانی را، وسیله آزمون او بیان داشته تا افراد با فعلیت بخشی به توانایی های بالقوه خود، راه رشد و تکامل را بپیمایند. علی (علیه السلام) نیز در عهدنامه مالک اشتر می فرماید:

«وَأَيُّكُمْ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسْقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعَّ كُلُّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلُّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این اصل تربیتی در ابواب مختلف فقه و از جهات گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه احکام شرعی متناسب با مقطع سنی وضع شده و تفاوت های آشکاری در تکالیف و احکام مکلفان به چشم می خورد، به گونه ای که احکام افراد بالغ و غیر بالغ متفاوت بوده و عمده احکام و تکالیفی که از افراد بالغ خواسته شده از غیر بالغ ها صرف نظر شده است. مثلاً به رغم تعدد و کثرت موارد حدود

اسلامی هیچ یک بر کودکان جاری نمی شود و کودکان تنها تعزیر می شوند یا از لحاظ جنسیت که در مسائل متعدد فقهی تفاوت میان مردان و زنان لحاظ شده؛ مثلاً نماز و روزه در زمان قاعدگی زنان بر آنان واجب نیست در حالی که تحت هیچ شرایطی نماز از عهده مردان برداشته نمی شود (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۲). در این اصل، تأکید بر تناسب تکالیف و فعالیت ها، با توان افراد و مکلفان، شده است.

۶. اصل تسامح و تخفیف

در فعالیت های تربیتی رعایت مسامحت و عدم سخت گیری لازم است. البته مسامحت، هرگز به معنای نادیده انگاری و چشم پوشی مطلق از خطای فرد نیست؛ بلکه مراد چشم پوشی از مجازات و تنبیه است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «رَحِمَ اللهُ مَنْ وَلَدَهُ عَلَيَّ بِرِهِ، قَالَ: كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَيَّ بِرِهِ؟ قَالَ: يُقْبَلُ مِيسُورَةٌ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ» (کلینی، ۱۳۵۱، ج ۶: ۵۰). خداوند در مقام ربوبیت، اساس تکالیف را بر سهولت و قابلیت نهاده و می فرماید: «يُرِيدُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۱۸۵). باید با شناختی که از وضعیت و شرایط افراد وجود دارد، تخفیفاتی (در صورت لزوم) برای او در نظر گرفته شود و فعالیت هایی که خارج از توان او است بر او تحمیل نکرد و از آنچه موجب مشقت و سختی او می گردد پرهیز شود. این اصل تأکید بر تخفیف و آسان گیری است. از موارد تسهیل می توان به؛ وجود جایگزین در احکام (مانند کفارات، یا تیمم و...)، جواز انجام محرّمات در حال اضطرار و ضرورت، تخفیف در نحوه انجام برخی واجبات، بازار مسلمانان و جواز داد و ستد و حلال بودن کالاها و... اشاره کرد. این احکام فقهی موجب آسایش و آرامش مکلف شده، تأثیرات تربیتی فراوانی دارند (همت بناری، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۵).

۷. اصل مثبت نگری

با قدرت ایمان و اراده می تواند ذهن را از افکار منفی آزاد و تفکرات مثبت را جایگزین کرد. قرآن تأکید می کند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲). وقتی ایمان داشته باشیم که خدا با ماست و به او توکل کنیم، قادر خواهیم بود، معقولانه بیندیشیم و ترس و اضطراب را از خود دور کنیم (پیل وینسنت، ۱۳۸۸: ۱۲۴-۱۲۵). حضرت امام باقر (علیه السلام)

می فرمایند: «من توکل علی الله لا یغلب و من اعتصم بالله لا یهزم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۱۵۱). این اصل مهم تربیتی را نیز می توان از فقه و احکام فقهی استکشاف نمود. مثبت نگری افراد و مکلفین به محیط پیرامون خود موجب می شود رفتارها و اقدامات دیگران را در صورتی که منفی بودن آن ها برایش قطعی نشده، حمل بر صحت کرده و بی جهت نسبت به افراد دیگر دچار سوءظن نشده و از نگرش های منفی به دور باشند. نمونه های فقهی که می توان این اصل تربیتی را از آن ها استخراج نمود چون: اصالت صحت فعل مسلم، قاعده ید، اصل حلیت، اصل طهارت، قاعده فراغ، بازار مسلمانان و... (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۸۵؛ الجبعی العاملی، ۱۳۸۷: ۱۴۸؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۶؛ اعرافی، ۱۳۹۳: ۹۳).

مفاد این قواعد هرچند متفاوت است و هرکدام در یک جهت خاصی به کار می رود؛ اما میان همه این ها یک ویژگی مشترک وجود دارد و آن «تأکید بر مثبت نگری و دوری از منفی نگری» است؛ از این رو می توان اصل مثبت نگری را می توان به عنوان یک اصل تربیتی برگرفته از فقه عرضه نمود.

نتیجه گیری

در جامعه دینی، فقه، بخشی از علم تربیت به شمار می آید. در بین علوم انسانی نیز برخی از علوم مانند تعلیم و تربیت، رابطه بارزتری با آموزه های دینی دارند؛ لذا احکام فقهی و کیفیت عمل به آن ها، در نظام سازی تعلیم و تربیت دینی مدنظر قرآن کریم اثرات قابل توجهی داشته و بخش بسیاری از بایدها و نبایدهای فقهی به امر تربیت اختصاص یافته است. استنباط نظام تربیتی بر اساس احکام فقهی با تأکید بر آیات قرآن به گونه ای است که با برقراری ارتباط بین ابعاد، اصول و... مشترک، سبب تعامل و جمع گزاره های مرتبط با موضوع گشته و نظام واحدی شکل گرفته که قواعد عام و کلی از آن حاصل آید. یافته های پژوهشی تحقیق حاضر عبارت اند از:

۱. دانش تربیت با نگاهی فرا فقهی و نظام ساز، می تواند احکام فقه در باب موضوعات تربیتی را استنباط کرده و با به کارگیری در یک مجموعه، موجب دستیابی به ابعاد و اصول مشترک شود. اصول و ابعاد فقهی با عرصه تربیت، هم سو بوده و می تواند خلأها و نیازهایی که به استنباط احکام فقهی، از این هم سویی ایجاد شده را پر کند.

۲. فقه نظام ساز، با نگاهی بیرونی و شأنی فراتر از فقه تربیتی، موجب اثرات بیشتر و بهتر در عرصه تربیت دینی مطلوب قرآن کریم و روایات خواهد شد.

۳. فقه نظام ساز، در ابعاد تربیت دینی، حضور فعال داشته و می تواند موجب تولید، اصلاح و حذف شود. این نظام سازی در عرصه اصول، با در نظر گرفتن این که اصول مبتنی بر ابعاد است، می توان با این ابعاد، به اصول تربیت جامعه دینی مطلوب قرآن کریم دست یافت.

۴. توجه به ابعاد و اصول مشترک فقه نظام ساز و تربیت، می تواند موجب ایجاد، اصلاح، تأیید و یا رد، گزاره های تربیت دینی مطلوب قرآن کریم و احادیث شده و زمینه سعادت و کمال افراد را فراهم آورد.

با توجه به اهمیت حیطه تعامل مشترک فقه و تربیت در استنباط نظام تربیتی بر اساس احکام فقهی با تأکید بر آیات قرآن، پیشنهاد می شود سایر حیطه ها در این زمینه نیز مورد بررسی قرار گیرد تا نتایج بیشتر و بهتری در تربیت دینی مطلوب قرآن کریم و روایات، در این دو عرصه آشکار گردد.

منابع

- * قرآن کریم: ترجمه محمدکاظم معزی، (۱۳۷۸)، تهران: صابرین، چاپ چهارم.
- * **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، (۱۳۷۹) قم: مؤسسه فرهنگی تبلیغاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۳)، **من لا یحضره الفقیه**، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
 ۲. ابن فارس، احمد (۱۹۷۹ ق)، **معجم مقانیس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، مصر: دارالفکر.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، **لسان العرب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۴. احمدی، علی اصغر (۱۳۸۵)، **اصول تربیت**، تهران: انتشارات اولیا و مریمان.
 ۵. آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۷)، **روان شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۶. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۱)، **درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی**، ج ۲: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
 ۷. _____، (۱۳۸۹)، **فقه تربیتی**، ج ۱: مبانی و پیش فرض ها، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
 ۸. _____، (۱۳۹۳)، **قواعد فقهی: تسبیب، اعانه بر اثم، اعانه بر برّ**، تحقیق و نگارش احمد عابدین زاده، قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
 ۹. اندلسی، محمد بن یوسف ابی حیان (۱۹۹۲ ق)، **البحر المحيط فی التفسیر**، بیروت: دارالفکر.
 ۱۰. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ ق)، **المکاسب**، تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۱۱. بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین و نظام الدین محمد بن الحسین فرشی ساوجی، (۱۳۱۹)، **جامع عباسی و تکمیل آن**، تحقیق و تصحیح: علی محلاتی حائری، تهران: منشورات

الفراهانی.

۱۲. بهشتی، محمد، (۱۳۸۷)، مبانی تعلیم و تربیت از منظر قرآن، بی جا: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۳. پیل وینست، نورمن، (۱۳۸۸) نتایج شگفت انگیز تفکر مثبت، ترجمه امیر بهنام، تهران: نسل نو اندیش.

۱۴. الجبعی العاملی، زین العابدین، (۱۳۸۷) الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: منشورات مکتبه الداوری.

۱۵. حسینی دیانی، سید ابوالحسن، (۱۳۹۳)، آشنایی با نظام تربیتی اسلام، تهران: بهار.

۱۶. حسینی زاده، سید علی، (۱۳۸۰) اصول تربیت (تربیت فرزند)، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۷. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۵)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۸. حلّی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: اسماعیلیان.

۱۹. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷)، محاضرات فی اصول الفقه، قم: انتشارات انصاریان.

۲۰. دایر، وین، (۱۳۸۶)، معنویت رسالت نهایی شما، ترجمه علی علیپناه، تهران: آسیم.

۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، تهران: مرتضوی.

۲۲. رفیعی، بهروز، (۱۳۷۵)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: سمت.

۲۳. سلطان القرای، خلیل، (۱۳۸۹)، فلسفه تعلیم و تربیت و آرای تربیتی، تبریز: دانشگاه تبریز.

۲۴. شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: المطبعه الحیدریه.

۲۵. شهیدی، شهریار و مصطفی حمدیه، (۱۳۸۱)، اصول و مبانی بهداشت روانی، تهران: سمت.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۳۸۹) العروه الوثقی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
۲۸. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۲ ق)، مجمع البحرین، بیروت: بی جا.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۰. العاملی، حسن بن زین الدین، (۱۴۰۶ ق)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. عبدالناصر، جمال، (۱۴۱۰ ق)، موسوعه الفقه الاسلامی، قاهره: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه.
۳۲. علوی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی نظریات تربیتی اسلام و ژان ژاک روسو، کرمان: دانشگاه کرمان.
۳۳. عنذلیب، حمزه، (۱۳۷۶) احکام ما و کودکان، قم: دفتر نشرالهادی
۳۴. غرویان، محسن (۱۳۸۱)، تربیت فرزند، تهران: یمین.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، جامع المسائل، قم: امیر قلم.
۳۶. فتحی ملکاوای، حسن، (۱۳۸۰) گامی به سوی نظریه پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی، ترجمه غلامرضا متقی فر و اسدالله طوسی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۷. قطب، محمد (۱۳۶۲)، روش های تربیتی اسلام، تهران: انجام کتاب.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۱)، اصول کافی، تهران: هیئت مکتبه النبی.
۳۹. گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۱۴ ق) مجمع المسائل (فقه الشیعہ)، قم: دارالقرآن الکریم.

۴۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۸۰)، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دارالحديث.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۵)، *قواعد فقه (بخش مدنی)*، تهران: مرکز علوم اسلامی.
۴۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.
۴۵. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۳)، *التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۶ ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
۴۷. ملکی، حسن، (۱۳۸۹)، *تعلیم و تربیت اسلامی رویکرد کلان نگر*، تهران: انتشارات عابد.
۴۸. موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، *تحریر الوسیله*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۹. موسوی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴)، *انوار درخشان*، تهران: لطفی.
۵۰. میالاره، گاستون، (۱۳۷۵ ش) *معنی و حدود تربیتی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: سمت.
۵۱. نووی، یحیی بن شرف (۱۳۵۱)، *ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین*، قاهره: المکتبه التجاریه الکبری.
۵۲. همت بناری، علی (۱۳۸۳)، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مقالات

۱. حسینی، ابراهیم، (۱۳۷۸ ش) *فقه و اخلاق*، قبسات، سال چهارم، شماره سوم.

دوفصلنامه پژوهش های فقهی و سبک زندگی خانواده اسلامی / دوره ۱، شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۰ | ۱۲۷

۲. رازقی، هادی (۱۳۸۹)، *فقه التریبه «تعامل فقه و تربیت»*، فصلنامه پژوهش حوزه، شماره ۹، بهار و تابستان.

۳. هاشمی، سید حسین، (۱۳۸۸) *چیستی و اهداف تربیت*، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۶۰-۵۹، پاییز و زمستان.

۴. _____ (۱۳۸۱)، *نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت*، فصلنامه معرفت، شماره ۵۷، پاییز و زمستان.